ویژه گیهای شخصیتی حضرت خدیجه (س)

مهدی ورزنه

جلد ۱


بسم الله الرحمن الرحیم

ویژگی های شخصیتی حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

نویسنده:

مهدی وزنه

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ویژگی های شخصیتی حضرت خدیجه (س) – (۱)

مشخصات کتاب

نویسنده : مهدی وزنه

ناشر:مهدی وزنه

چکیده

یکی از برترین زنان با شخصیت در جهان اسلام حضرت خدیجه (سلام الله علیها) هستند، بر آن شدیم هر چند مختصر برخی از این ویژگی های شخصیتی را برای تشنگان معارف اسلامی توصیف کنیم. باشد که مقبولشان افتد.

کلید واژه

خدیجه (سلام الله علیها)، ویژگی ها، شخصیت.

مقدمه

ما انسان ها دارای دو جنبه هستیم: شخصی و شخصیتی. در جنبه شخصی غالب شبیه یکدیگریم، برای رفع تشنگی و گرسنگی آب و غذا می خوریم، لباس می پوشیم ...

لیکن در جنبه شخصیتی با یکدیگر متفاوتیم. برخی دارای شخصیت های مثبت، فعال و معنوی هستیم، بلعکس برخی دارای شخصیتی منفی، پوچ، بی هویت...

کسانی که دارای شخصیت های مثبت وبرترند، می توانند بر افراد دیگر تأثیر بگذارند، و همیشه زندگی شان سرمشق دیگران، و شایسته ی مطالعه و تحقیق است.

از جمله این افراد برتر و مناسب برای الگو شدن حضرت خدیجه (سلام الله علیها) هستند.

در این مقاله به دنبال بیان برخی از ویژگی های شخصیتی این بانو در مسیر زندگی مشترکش با رسول خدا (صلوات الله علیه واله) هستیم.

۱– به یاد خدا بودن

دعا یا خواندن عاشقانه و خالصانه و پرشور خدا و راز و نیاز با آن سرچشمه ی زندگی و زیبایی و قدرت، نوعی پرستش و برترین نوع یکتاپرستی است به همین جهت دعا و نیایش در زندگی دوستان خدا جایگاه پرفرازی دارد آنان به دعا خو می گیرند و با مناجات پرشور و شعور تا عرش خدا راه می یابند با آن به اوج آرامش می رسند و گمشده ی دل ناآرام خود را در

آن می یابند و آن را دانشگاه آزادگی ها و بی نیازی ها و استقلال ها و برازندگی ها و خودسازی ها می بینند.

حضرت خدیجه (سلام الله علیها) دائماً به یاد خدا بودن و ذکر خدا را می گفتند و سرآمد زنان نیایشگر بود و حتی ایشان دو حرز مخصوص خود داشتند و مرتباً آن ذکرها را زمزمه می کردند از جمله: «بسم اللهَ الرَّحمنِ الرَّحیم؛ یاحَیُّ یا قَیّوم، بِرَحْمَتِکَ اَسْتَغیثُ فَأَغِثنی، وَلا تَکِلْنِی اِلی نَفْسی طَرْفَهَ عَیْنٍ اَبَداً، وَ اَصْلِحْ لِی شَأنِی

كُلَّهُ.»؛ «به نام خداوند بخشنده ی بخشایشگر! ای خدای زنده و استوار! به رحمتت پناهنده شدم. به من پناه بده و مرا هرگز به اندازه ی یک چشم برهم زدن به خودم وانگذار، همه ی حال و زندگی من را سامان ببخش.».

و دومین حرز ایشان: «بسم اللَه الرَّحمنِ الرَّحیم؛ یا اللهُ یا حافِظُ یا حَفیظُ یا رَقیبُ»؛ «به نام خداوند بخشنده ی بخشایشگر! ای خدا! ای نگهبان، ای نگه دارنده ی مراقب و پاسدار.»(۱)

این بانو می دانست که زندگی که با یاد خدا باشد شیرین، زیبا و دلنشین و همراه با آرامش است این ارتباط و یاد خدا مسلماً یک طرفه نیست، این خداست که به یاد بنده اش است و بنده هم به فضل الهی از خدا تمسک می گیرد، این ارتباط دو طرفه در زندگی خدیجه (سلام الله علیها) در روایتی خیلی زیبا بیان شده:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که در شب معراج جبرئیل من را به سوی آسمان ها برد، هنگام مراجعت به جبرئیل گفتم: «هَلْ لَکَ مِنْ حاجَهٍ؟»؛ «آیا حاجتی داری؟».

جبرئیل گفت: «حاجَتی اَنْ تَقْرَاَ عَلی خَدیجَه مِنَ اللهِ وَمِنّی السَّلام... »؛ «حاجت من این است که سلام خدا و سلام من را به خدیجه (سلام الله علیها) برسانی.».

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که به زمین رسید، سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه (سلام الله علیها) رساند، خدیجه (سلام الله علیها).

گفت: «اِنَّ اللهَ هُوَ السَّلامُ، وَ مِنْهُ السَّلامُ، وَاِلَیهِ السَّلامُ، وَ عَلی جِبرئیلَ السَّلامُ»؛ (۲) «همانا ذات پاک خدا سلام است و از اوست سلام و سلام به سوی او باز می گردد و بر جبرئیل سلام باد.».

همراهی خدیجه (سلام الله علیها) با پیامبر

صلی الله علیه و آله و دیـدن معجزات و نشـانه هایی از حضـرت، این ارتباط و به یاد و در ذکر خـدا بودن را قطعاً محکم تر می کرد، چرا که بانویی که حاضـر می شود همه ی ثروت و جان و مال خود را در راه خـدا بدهـد و از همه ی هستی اش بگـذرد، نشان دهنده ی ارتباط بسیار عمیق و محکم او با خداست، در روایت آمده پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور خدیجه (سلام الله علیهـا) از نیروی ولایـت خود اسـتفاده و می خواسـتند دو چشـمان زن نابینایی را شـفا دهنـد، به همین جهت به آن زن نابینا گفتند: «قطعاً دو چشمان تو باید سلامتی خود را بدست آورند.».

در این لحظه خدیجه (سـلام الله علیها) چون هم خود زنی با خدا بود و می دانست پیامبر هم در نزد خدا دارای مقامی بالاسـت با قاطعیت گفت: «هذا دُعاءٌ مُبارَکٌ»؛ (۳) «این بینایی، نتیجه ی دعای پربرکت پیامبر صلی الله علیه و آله است.».

۲- شجاعت و کفایت

حضـرت خدیجه (سلام الله علیها) دارای امتیازات و ویژگی های شخصیتی بالایی بودند که موجب معنویت و مقدس بودن این زنـدگی بود از جمله فـداکاری های شـجاعانه و کفایت قهرمانانه هایش که مانند یاری مخلص و توانا با ایثاری کامل، از پیامبر صلی الله علیه و آله حمـایت می کرد و مـایه ی آرامش و شـادی قلب پیـامبر صـلی الله علیه و آله بود او همراه و همپـای پیـامبر صلی الله علیه و آله درگذر زمان پیش می رفت، دردها و رنج ها را شـهامت مندانه به جان خرید و شـجاعانه ایسـتادگی کرد و از روز آشنایی با پیامبر صلی الله علیه و آله تا بعثت و از بعثت تا گرایش به اسلام،

و از آغاز مخالفت زور مداران با پیامبر و پیام او تا اوج فشار و درد منشی دشمن و تا محاصره ی همه جانبه و تبعید، همیشه و همه جا از مال و جان و اعتبارش مایه گذاشت و از پشتیبانی نهضت و پیشوای آن دریغ نکرد و لحظه ای از برق شمشیرها نترسید و با همه ی وجود نشان داد در راه عدالت.

خالصانه و شهامت مندانه در برابر بیداد می ایستد و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای فریبکار و ستم پیشه ای نمی هراسد. از جمله ی نمونه های شجاعت این بانو در زندگی در قالب داستان عبارتند از:

– سال های آغاز بعثت بود، خدیجه (سلام الله علیها) می گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله از غار حرا به خانه برگشت، ولی بسیار ناراحت بودند، پرسیدم: «مَاالذّی اَرَی بِکَ مِنَ الکابَه وَ الحُزنِ مالَمْ اَرَهُ نیکَ مُنْذُ صُحْبَتی؟»؛ «ای پیامبر نشانه های اندوه را در چهره ات می بینم که هرگز از ابتدای زندگی مشترک تا حال تو را این طور محزون ندیده بودم علت چیست؟».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود «یَحْزُنُنِی غیْبَهُ عَلِیٍّ.»؛ «ناپدید شدن علی علیه السلام من را نگران کرده است.»علی علیه السلام از من جدا شد و معلوم نیست در کجاست [ماجرا از این قرار بود که عده ای از مسلمانان بر اثر دوری از گزند یورش مشرکین پراکنده شده بودند در این میان بین حضرت علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جدایی افتاده بود].

خدیجه (سلام الله علیها) به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «برشترم سوار می شوم و به جستجوی علی علیه السلام می پردازم تا به او برسم، مگر اینکه مرگ بین من و او فاصله بیندازد.».

خدیجه

(سـلام الله علیها) با شـجاعت تمام سوار بر شتر خود شد و در کنار کوه های مکه به جسـتجو ادامه می داد. ناگهان در تاریکی، قیافه ی شخصـی را دیـد، به او سـلام کرد تا از صدای جواب سـلام بفهمد که آیا او علی علیه السـلام است یا شـخص دیگری است.

او علی علیه السلام بود گفت: «و علیک السَّلامُ ...و بر تو باد سلام، آیا تو خدیجه (سلام الله علیها) هستی؟».

خـدیجه (سـلام الله علیها) گفت: آری، و بعد شترش را خواباند و به علی علیه السـلام گفت: «پدر و مادرم به فدایت، سوار شتر شو.».

علی علیه السـلام فرمود: «تو از من سـزاوارتر هستی که بر شتر سوار شوی، پیش پیامبر صلی الله علیه و آله برو و به او خبر بده تا من بیایم.».

خدیجه (سلام الله علیها) به خانه رسید، دید پیامبر صلی الله علیه و آله در کناری ایستاده و دست به سینه اش می کشد و سه بار این دعا را می خواند: «اَللَّهُمَ فَرِّج هَمّی وَ بَرِّد کِبَدِی بِخَلیل عَلِیٍّ ابْنُ اَبی طالبٍ.»؛ (۴) «خدایا! اندوهم را برطرف کن و دلم را به دیدار خلیل و دوستم علی علیه السلام خنک کن.».

خدیجه (سلام الله علیها) به پیامبر گفت: «خداوند دعایت را مستجاب کرد، بر تو مژده باد.».

پیامبر صـلی الله علیه و آله با شـنیدن این مژده بلنـد شـد و دست هایش را به سـمت آسـمان بلند کرد و یازده بار گفت: «شُـکراً لِلْمُجیب، شُکراً لِلْمُجیب... »؛ (۵) «از درگاه خداوند اجابت کننده ی دعا، شـکر و سپاسگزاری می کنم.». – از نمونه های دیگر شجاعت خدیجه (سلام الله علیها) :

در سال ششم یا پنجم بعثت بود، که این آیات بر قلب پیامبر صلی الله علیه و

آله نازل شد، که: «فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكينَ، إِنَّا كَفَيْناكَ الْمُسْتَهْزِئينَ، الَّذينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»؛ (۶) «پس تو به صدای بلند آنچه مأموری به خلق برسان و از مشرکان روی بگردان. همانا ما تو را از شرّ تمسخر و استهزا کنندگان مشرک محفوظ می داریم. آنان که با خدای یکتا خدایی دیگر گرفتند بزودی خواهند دانست.».

به خاطر همین رسول خدا صلی الله علیه و آله در مراسم حج بر بالای کوه صفا رفت، با ندایی بلند سه بار فرمود: «یا اَیُّها النّاسُ اِنِّی رَسُولُ اللهِ رَبُّ العالَمین»؛ «ای مردم! من رسول خداوند پروردگار جهانیان هستم.».

مردم به سوی آن حضرت آمدند و متوجه او شدند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالای کوه مَرْوه رفتند و دستش را بر گوششان گذاشتند و سه بار با صدای بلند فرمود: «یا اَیُّها النّاسُ اِنِّی رَسُولُ اللهِ»؛ (۷) «ای مردم! من رسول خدا هستم.».

در این هنگام بت پرستان با چهره ی خشم آلودی به او نگاه می کردند، ابوجهل آنچنان سنگی به سوی آن حضرت انداخت، که بین دو چشمانش شکست، سایر مشرکین هم به دنبال ابوجهل به آن حضرت سنگ پرتاب می کردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با عجله به طرف کوه رفتند، و بر بالای آن به سنگی تکیه دادند، مشرکین باز هم به دنبال رسول خدا بودند و به هر طرف می دویدند. در این هنگام مردی پیش حضرت علی علیه السلام [در آن هنگام حدود سیزده سال داشت] آمد و گفت: «محمد صلی الله علیه و آله کشته شد.».

حضرت علی علیه السلام سراسیمه به خانه ی خدیجه (سلام الله علیها) رفت

و در را کوبید، خدیجه (سلام الله علیها) پشت درآمد و فرمود: کیست؟ علی علیه السلام گفت: من هستم.

خدیجه (سلام الله علیها) پرسید: محمد صلی الله علیه و آله کجاست؟

علی علیه السلام گفت: خبر ندارم، ولی شنیدم که مشرکین او را سنگ باران کرده اند. حالا نمی دانم که او زنده است یا کشته شده است؟ مقداری آب و غذای «حیس» (که یک نوع حلوا بود از خرما و روغن و آرد درست می شد) به من بده و با من بیا تا به دنبال او برویم که مسلماً آلان تشنه و گرسنه است.

خدیجه (سلام الله علیها) غذا و آب را برداشت و از خانه بیرون آمد و همراه علی علیه السلام به طرف کوه حرکت کردند تا به کوه رسیدند، حضرت علی علیه السلام به خدیجه (سلام الله علیها) فرمود «تو به طرف دره ی کوه برو و من به بالای کوه می روم.».

علی علیه السلام فریاد زد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله جانم به فدایت کجا هستی؟ و در کدام گوشه افتاده ای؟».

حضرت خدیجه (سلام الله علیها) هم با آهی می گفت: «مَنْ اَحَسَّ لِیَ النَّبِیِّ المُصطَفی؟ مَنْ اَحَسَّ لِیَ الرَّبیعَ المُرتَّضی؟ مَنْ اَحَسَّ لِیَ المَطرودَ فِی الله؟ مَنْ اَحَسَّ لِیَ اَبَالقاسِم»؛ «چه کسی از پیامبر برگزیده برای من خبر می آورد؟ چه کسی از بهار پسندیده به من اطلاع می دهد؟ چه کسی از آن شخصی که در راه خدا رانده شده من را آگاه می کند؟ چه کسی از ابوالقاسم من را با خبر می نماید!؟».

در این لحظه جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید اشک از چشمانش سرازیر

شد و فرمود: «می بینی که قوم من با من چه کردند؟ من را تکذیب کردند و از جامعه راندند، به من حمله کردند.».

جبرئیل عرض کرد: «ای محمد! دستت را به من بده» و بعد دست آن حضرت را گرفت و او را به بالای کوه نشاند و فرش مخملی بهشتی از زیر پرش بیرون آورد و آن را بر زمین کوه انداخت و پیامبر صلی الله علیه و آله را روی آن نشاند و بعد فرشتگان مقرب هرکدام پس از دیگری به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند و از او اجازه خواستند، تا مشرکین را نابود و هلاک کنند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من به عنوان عذاب رسانی مبعوث نشده ام، بلکه به عنوان رحمت برای جهانیان برانگیخته شده ام: «دَعُونِی وَ قَوْمِی فَإِنَّهُمْ لایَعْلَمُونَ»؛ «من و قومم را به خود واگذارید، آن ها ناآگاه هستند.».

در این هنگام جبرئیل به حضرت خدیجه (سلام الله علیها) نگاه کرد که در کوه به دنبال گم شده ی خود است، به رسول خدا عرض کرد: «من ربّها وَ منّی السَّلامُ، وَبَشّرها بَیتٍ فِی الجَّنَه مِن قَصبٍ لاصَحبٍ فِیه وَ لانَصبٍ.»؛ «آیا به خدیجه (سلام الله علیها) نگاه نمی کنی که فرشتگان آسمان از گریه ی او گریه می کنند، او را صدا بزن، و سلام من را به او برسان، به او بگو خداوند به تو سلام می رساند، و او را مژده ی بهشت.

بده که در آن خانه ای از یک قطعه ی بلورین ساخته شده و آراسته به طلا است، و در آن هیچ گونه زنج و نگرانی نیست.».

پیامبر صلی الله علیه و آله خدیجه (سلام الله علیها) را دید و

او را صـدا زد، در حـالی که از صورت پیـامبر صـلی الله علیه و آله خون روی زمین می ریخت و پیامبر آن خون ها را پاک می کرد. خـدیجه (سـلام الله علیها) وقتی که به رسول خدا صـلی الله علیه و آله نزدیک شد و چهره ی خون آلود او را دید با آهی جان کاه گفت: «پدر و مادرم به فدایت، بگذار قطرات خون چهره ات بر زمین بریزد.».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «می ترسم، پروردگار زمین بر اهل زمین غضب کند.».

وقتی که شب شد، پیامبر صـلی الله علیه و آله از فرصت اسـتفاده کردند و همراه علی علیه السـلام و خدیجه (سلام الله علیها) به خانه رفتنـد خـدیجه (سـلام الله علیها) در خانه ی خود، آن حضـرت را در حجره ای که دیوارهایش با سـنگ ساخته شـده بود، قرارداد و سقف آن را با تخته سنگ هایی پوشاند و در روبه روی آن حضرت ایستاد و او را در جامه اش پنهان کرد.

مشـرکین آمدنـد و به سوی جایگـاه پیامبر صـلی الله علیه و آله سـنگ می انداختنـد، و از هر طرف سـنگ می آمـد، دیوارها و سقف سنگی محل پیامبر، مانند سپر، مانع از آمدن سنگ ها می شد و آن سنگ هایی که از طرف روبه رو می آمدند، خدیجه (سلام الله علیها) با شجاعت و شهامت بسیار خود را سپر آن سنگ ها قرار می داد تا به بدن نازنین همسرش پیامبر صلی الله علیه و آله برخورد نکنـد در این هنگـام خـدیجه (سـلام الله علیهـا) فریـاد می زد: «ای گروه قریش! آیـا زن آزاد را در خانه ی خود سنگ باران می کنید؟».

وقتی که مشرکین این فریاد را شنیدند، منصرف شدند و از آنجا رفتند.

فردای آن روز پیامبر صلی

الله علیه و آله از خانه خارج شد و کنار کعبه رفت و در آنجا نماز خواند و به راز و نیاز با خدا پرداخت. (۸)

۳- حیا و عفت

عفت، یکی از صفات نفسانی است که شهوت نیروی سرکش را مهار می کند. عفت و حیا، تمام.

حرکات و سکنات و گفتار و قلم انسان را کنترل می کند تا آنچه را که دلش می خواهد نکند و هرچه را نفسش اراده کرد به قلم و زبان نیاورد و انجام ندهد. این حالت پسندیده ی روحی و روانی و این منش مترقی از ویژگی های انسان خردمند و خردورز است، از عوامل مهم و مؤثر روانی و مردمی در جلوگیری از قانون گریزی و مرز شکنی و خودکامگی و خودسری است و از راه کارها و ابزارهای لازم برای ساختن جامعه و تمدن و محیط و شرایط و فضای اجتماعی و سیاسی و قضایی و اقتصادی مطلوب برای تأمین حقوق و حرمت و آزادی و امنیت انسان ها و باعث وجاهت و زیبایی و کرامت و آبروی فرد و جامعه و خانواده و نظام در برابر خدا، خویشتن، افکار عمومی، و تاریخ است.

در کل حیا برای هر انسانی نیکو است، اما در بانوان و زنان نیکوتر و پسندیده تر است، این ویژگی شخصیتی در حضرت خدیجه (سلام الله علیها) نیز بسیار بارز و نمونه بود.

آن بانو در زندگی شان در برخورد با نامحرم همیشه از پشت پرده و حجاب صحبت می کردند، حتی در جلسه ی خواستگاریشان، به نقل تاریخ از پشت پرده صحبت می کردند مگر جایی که با پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت های آخر را کردند. (۹)

از نمونه های دیگر عفت و حیا، مخصوصاً در شب هایی که

پیامبر صلی الله علیه و آله نبودند، این بود که شبی که به امر الهی چهل شب را دور از همسر خود بودند، نوشته شده که این بانو سرخود را در هنگام شب می پوشاندند و پرده ی در را می انداختند و در خانه را می بستند. (۱۰)

این ها همه نشانه های عفت و حیاست، آن هم درزمان های جاهلیت و تیر و تاریک که چنین رفتارهایی را نمی توان در شخصی سراغ گرفت.

از بارزترین نمونه ی حیا و وقار خدیجه (سلام الله علیها) را می توانیم در لحظات آخر زندگی شان پیدا کنیم. او در آن لحظه خود را از خدا طلبکار می دانست و نه از پیامبر صلی الله علیه و آله، به همین خاطر از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست که دعایش را بدرقه ی راه او کند، از درگاه الهی برایش آمرزش بطلبد و قبل از به خاک سپردنش لحظاتی خود پیامبر صلی الله علیه و آله در قبر او وارد و با نماز و دعایش آنجا را پر از برکت کند.

پس از آن یک تقاضای مادی از همسرش داشت ولی احساس شرم و حیا به او اجازه ی مطرح.

کردن آن را نمی داد، به خاطر همین پیامبر صلی الله علیه و آله، خدیجه (سلام الله علیها) و دخترش فاطمه (سلام الله علیها) را تنها گذاشت و بیرون آمد، او به دخترش گفت: «یاحَبیبی وَ یاقُرَّهَ عَیْنی! قَولی لابیک انَّ اُمّی تَقولُ اَنا خائِفَهٌ مِنَ القَبرِاُریدُمِنکَ رِدائکَ الذّی تَلبسُهُ حینَ نُزُولِ الوَحیُ تَکَفِّنُنِی فیه»؛ «هان ای محبوب مادر، نور چشمم، به پدر گران قدرت بگو، مادرم می گوید من از خانه ی قبر، شب اول قبر و تنهایی در قبر نگرانم و می ترسم،

از شـما تقاضا دارم یکی از جامه های خود را که به هنگام فرود فرشـته ی وحی و دریافت پیام خـدا و راز و نیازهای شـبانه می پوشیدید، به من هدیه کنید تا پس از مرگ، بدنم را با آن کفن کنم.»(۱۱)

فـاطمه (سـلام الله علیها) تقاضای مادر را به پـدر گفت، و پیامبر صـلی الله علیه و آله خواسـته ی یارش را انجام داد و بلافاصـله ردایش را به فاطمه (سلام الله علیها) دادند و او هم آن ردا را با خوشحالی پیش مادر برد.

برای پیامبر صـلی الله علیه و آله این لحظات بسـیار سـخت بود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه (سلام الله علیها) خیلی علاقه داشت، خـدیجه (سـلام الله علیها) حتی در آخرین لحظات عمرش، حیا و عفتش، را که یکی از عواملی بود که گرمی و آرامش کانون خانواده و تداوم زندگی و عشق و علاقه به همسرش را بیشتر می کرد، حفظ کرد.

اصولاً نظام خانواده در اسـلام بر پایه ی حیا و عفت و ایمان و تقوا استوار شده، اگر زن دارای حجاب و حیا باشد، شوهرش هم دارای چشم پـاک و آرامش خـاطر او خواهـد بود، امـا اگر زنی از بی بنـدوباری جهـان غرب تقلیـد کنـد، نه تنهـا کـانون گرم خانواده را به هم می زند بلکه در جهنم ابدی و دائمی خواهد سوخت.

۴– بخشندگی و سخاوت

– نمونه ی بارز بخشـندگی و سخاوت خدیجه (سلام الله علیها) از همان زمانی که این پیوند مقدس شکل گرفت بیشتر به چشم می خورد، مخصوصـاً آنجـایی که به ورقه گفت: هرچه در دست من است از مـال و عبـد هبه کردم به محمـد، هر طور که می خواهد تصرف کند،

پس ورقه فریاد زد: ای جماعت عرب، خدیجه (سلام الله علیها) خودش و مالش و بنده هایش و تمام آنچه که در ملک اوست را به پیامبر هبه کرد.

- زهری می گوید: «خدیجه (سلام الله علیها) به پیامبر صلی الله علیه و آله انفاق کرد، ۴۰ هزار، ۴۰ هزار» (۱۲)

- پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در مورد بخشش و بزرگی او فرمایشاتی دارند از جمله: «ما رَأیتُ مِنْ صاحِبَهٍ.».

لاَجیرٍخَیراً مِنْ خَدیجه، مالُنّا نَرْجِعْ اَنَا وَصاحِبی الاّ وَجَدْنا عِنْدَنا تُحْفَةً مِنْ طَعامٍ تَخْبَاَهُ لَنَا؛ (۱۳) «من کارفرمایی پرمهرتر و حق شناس تر و بهتر از خدیجه (سلام الله علیها) نسبت به کارکنان و کارگزارانش ندیدم. هرگاه من و دوستم پس از کار، پیش او می رفتیم، می دیدیم غذایی گوارا برای ما آماده کرده و آن را به ما هدیه می داد و بزرگ من شانه و انسانی رفتار می کرد.».

- در جریان محاصره ی چندساله ی پیامبر به همراه یاران هاشمی و دیگران در دره ی ابوطالب (شعب ابوطالب) یکی از عوامل پایداری پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم با ایمان، بخشندگی و بزرگ منشی و سخاوت جناب ابوطالب و جهاد مالی خدیجه (سلام الله علیها) بود که گفته اند: «واَنْفَقَ اَبوطالبٍ وَ خَدیجَةَ جَمیعَ مالَهُما»؛ (۱۴) «ابوطالب و خدیجه برای نجات مردم، همه ی ثروت و امکاناتشان را در این راه خرج کردند.».

- به راین اساس است که بسیار در تاریخ آمده: «کَفاها شَرَفاً فَوقَ شَرَفٍ اَنَّ الاِسلامَ لَمْ یَقُمْ اِلاّ بِمالِها وَ سَیْفَ عَلِیٍّ بْن اَبی طالبٍ کَمارُوِیَ مُتَواتِراً»؛ (۱۵) «همین افتخار و شرافت که برترین افتخار و شرافت است برای خدیجه (سلام الله علیها) بس که آیین

اسلام پا نگرفت و کمر راست نکرد مگر با ثروت خدیجه (سلام الله علیها) و شمشیر علی علیه السلام چنان که این مطلب به طور متواتر (یعنی بسیار که موجب علم است) نقل شده است.».

پی نوشت ها

۱- سید بن طاووس حسنی، منهج الدعوات، ص ۵؛ ابراهیم بن علی عامل کفعمی، مصباح کفعمی، ص ۳۰۲؛ سید بن طاووس، الإقبال، ص ۱۳۷.

۲- طوسی، امالی طوسی، ص ۱۷۵؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۲۹؛ سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیرالقرآن.

ج ۳، ص ۴۹۳؛ محمد رضا قمی مشهدی، تفسیرکنز الدقائق و بحرالقرائب، ج ۷، ص ۳۴۹؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی معرفه الصحابه، ج ۸، ص ۱۰۲؛ محمدبن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی و ارشاد فی سیره خیر العباد، ج ۱۱، ص ۱۵۷.

۳- ابن مقازلی شافعی، مناقب الامام علی ابن البیطالب، ج ۱، ص ۸۳؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۷.

۴- ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ۵۴۷؛ سیلاوی، الانوارالساطعه من الغراءالطاهره خدیجه بنت خویلد، ص ۳۴۸.

۵- عمادالدین طبری، بشارت المصطفی، ص ۲۱۷.

۶- سوره حجر (۱۵)، آیات ۹۴ تا ۹۶.

۷- سیلاوی، همان، ص ۱۵۹، برگرفته از بحارانوار، ج ۱۸، ص ۲۴۱.

۸- محمدباقرمجلسی، همان، ج ۱۸، ص ۲۴۳؛ محمدصادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیرالقرآن بالقرآن، ج ۱۶، ص ۲۴۸؛ عزالدین ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۶، ص ۸۶؛ ابن حجرعسقلانی، همان، ج ۸، ص ۱۰۲؛ احمد بن علی مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۲۵؛ محمد بن یوسف صالحی شامی، همان، ج ۷، ص ۱۴۸؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۰۸.

۹- سیلاوی، همان، ص ۱۰۰؛ محدث نوری، مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص

۲۰۳؛ محمدباقرمجلسی، همان، ج ۱۶، ص ۶۹؛ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص۲۱۴.

۱۰- علی بن یوسف حلی، العدد القویه، ص ۲۱۹؛ سیلاوی، همان، ص ۱۲۷.

۱۱- سیلاوی، همان، ص ۳۷۵؛ ذبیح الله محلاتی، همان، ج ۲، ص ۲۰۳.

۱۲- محمدالحسون، اعلام النساء، ص ۳۲۱.

۱۳- ابن سیدالناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۶۴؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۱۱؛ بیهقی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۹۰.

۱۴- قطب الدین راوندی، همان، ج ۱، ص ۸۵؛ محمدباقرمجلسی، ج ۱۹، ص۱۶.

۱۵- عبدالله مامقامی، تنقیح المقال من فضل النساء، ج ۳، ص ۷۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹